

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

کربلا، عاشورا، امام حسین علیه السلام، گریه و سوگواری (۷)^۱

کلیدواژگان: امام حسین علیه السلام، تجلی، خدا، زائر، مقام شهادت، حقیقت توحید، محبت، عرفات، ادب عبودیت، کتمان سر، عشق، ظرفیت، شطحیات، ملاقات، عبادت، تکلف، رغبت، موت، قبله، ولایت، کعبه، وجه‌الله، ضریح، قلب مؤمن، راه کربلا، کفران نعمت، شکر، ایثار، زیارت باطنی.

✿ تجلی امام حسین علیه السلام هم‌دوش تجلی خداست.

✿ امام حسین علیه السلام تجلی خداست. در حدیث هست که کسی که آن حضرت را با معرفت زیارت کند و یا در روز عرفه زیارت کند، **يُخَالِطُهُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ**^۲ خداوند بنف سه با آن زائر مخلوط می‌شود. این عبارت را هیچ‌یک از علما جرأت نکرده است باز کند و تشریح نماید.

حدیث جالبی درباره‌ی امام حسین علیه السلام روایت شده است؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام تشریف آورده بودند، حضرت اباعبدالله علیه السلام را روی زانوی خودشان نشانده بودند و به نحو خارق‌العاده‌ای و با یک حال شیفتگی ویژه‌ای امام حسین علیه السلام را نوازش می‌کردند و نگاه می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: من از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردم که این چه

۱. مهدی طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۲. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۷: **يُخَالِطُهُم بِنَفْسِهِ**.

حالی است که شما نسبت به اباعبدالله دارید؟ پیغمبر اکرم ﷺ رو به فاطمه‌ی زهرا ؑ فرمودند: فاطمه جان! وقتی که من، حسین را در آغوش می‌گیرم خدا را می‌بینم. خدا را می‌بینم! این سخن بسیار عجیبی است! رسول خدا ﷺ با در برکشیدن اباعبدالله الحسین ؑ به شهود و لقاء الهی می‌رسند. امام حسین ؑ تجلی تامّ حقّ متعال است؛ به دلیل مقام شهادتی که حضرت با آن شکل ویژه داشتند. همه‌ی ائمه‌ی ما شهید شدند؛ **ما مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ**؛^۳ اما شکل شهادت اباعبدالله الحسین ؑ یک صورت مختص آن بزرگوار است. امیرالمؤمنین ؑ هم با ضرب شمشیر به شهادت رسیدند؛ بقیه‌ی ائمه هم با زهر جفا به شهادت رسیدند؛ اما شکل به شهادت رسیدن اباعبدالله الحسین ؑ شکل کاملاً ویژه و خارق‌العاده‌ای است. امام حسین ؑ هر چه را دارد به میدان می‌آورد و پاکبازانه آنچه را دارد در راه خدای متعال فدا می‌کند. خانواده‌ی خودش را می‌آورد. همسران و دختران خودش را می‌آورد. پسران خودش را می‌آورد؛ از فرزند برومندی مثل علی‌اکبر ؑ تا طفل شش‌ماهه‌ای مثل علی‌اصغر ؑ؛ هر چه را دارد می‌آورد. برادران بزرگواری مثل ابالفضل العباس ؑ و سه برادر دیگر ایشان؛ هر چه را دارد به میدان می‌آورد و با آن شکل عاشقانه همه را قربان می‌کند؛ و در نهایت خود حضرت با آن صورت عجیب، خودش را قربان خدای متعال می‌کند. این پاکبازی اباعبدالله الحسین ؑ سبب شده که وجود مقدّس حضرت آینه‌ای با شد دور از هرگونه غبار؛ دور از هرگونه حائل و حجاب؛ لذا هرکس به اباعبدالله ؑ می‌نگرد بی‌پرده و به عیان خدا را می‌بیند؛ چون اباعبدالله الحسین ؑ هیچ‌چیز برای خودش نگه نداشت. هر چه بود همه را داد؛ لذا هیچ‌چیز از خود امام حسین ؑ باقی نماند. هر چه باقی ماند خودِ خدا بود! خودِ خدا باقی ماند! لذا اباعبدالله الحسین ؑ ثارالله شد. این است که هرکس امام حسین ؑ را ملاقات کند، خدا را ملاقات کرده است. هرکس با

۳. خزّاز رازی، کفایة‌الانتر، ص ۲۲۷؛ صدوق، مقتل، ص ۱۸۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷ و ج ۴۴، ص ۱۳۹.

حقیقت حسینی ربط پیدا کند با حقیقت توحید ارتباط پیدا کرده است. شعرای هم که این مطلب را به شعر درآورده‌اند که از کربلا تا عرش چندان راه نیست، اشاره‌ای به همین حقیقت است. کربلای حسینی علیه السلام و عاشورای اباعبدالله علیه السلام تجلیگاه تامّ توحید است؛ لذا تجلی‌یی که امام حسین علیه السلام کرد هم‌دوش تجلی خداست. اگر تجلی خدا به‌گونه‌ای است که **أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَوَجَّهَ اللَّهُ**،^۴ تجلی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام هم همین‌گونه است؛ همه‌ی عالم جلوه‌گاه حسینی علیه السلام است. اگر کسی دیده‌ی حسین بین پیدا کند، همه‌ی عالم را جلوه‌گاه اباعبدالله علیه السلام می‌بیند. حقیقت عشق، به تمامی، اباعبدالله علیه السلام است و عالم جلوه‌گاه عشق است؛ جلوه‌گاه محبت است. اگر محرک اصلی آفرینش محبت بود که **فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ**،^۵ حقیقت آن محبت، وجود مقدّس اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است. اگر همه‌ی حرکت‌ها در عالم حرکت حبی است و اصلاً حرکت در عالم خلقت، در جاذبه‌ی محبت معنا پیدا کرده (که خودش بحث مفصّلی است و اهل معرفت و حکمت مطرح کرده‌اند)، محرک این حرکت حبی، وجود مقدّس اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است. همه‌ی عالم در مدار حسینی علیه السلام در حرکت است و با جاذبه‌ی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام این عالم در حرکت و دوران است؛ لذا تجلی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام هم‌دوش تجلی خداست.

همان‌طور که قبلاً اشاره کرده‌ایم، امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ فَاتَتْهُ عَرَفَةُ بِعَرَفَاتٍ فَادْرَكَهَا بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ لَمْ يُفْتَنْهُ**؛ اگر کسی نتوانست در روز عرفه در صحرای عرفات حضور پیدا کند و به جای آن به حضور در کنار مرقد مطهر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام موقوف شد، چیزی از دست نداده است؛ یعنی از آن همه فیض و عنایاتی که روز عرفه به حجّاجی که در عرفات هستند، می‌شود، یک سر سوزن کمتر نصیب زائر اباعبدالله علیه السلام در روز عرفه نشده است. بعد حضرت جلوتر از این رفتند و فرمودند: **وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى**

۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

۵. حافظ‌برسی، مشارق، ص ۴۱؛ مجلسی، روضة‌المتّقین، ج ۸، ص ۱۶۲ و بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹.

لَيَبْدَأُ بِأَهْلِ الْقَبْرِ الْحُسَيْنِ قَبْلَ أَهْلِ الْعَرَفَاتِ: نه تنها چیزی از دست نداده، بلکه بیشتر، خدای متعال قبل از اینکه به حجّاجی که روز عرفه در عرفات هستند عنایت کند و عطایای خودش را نصیب فرماید، با زائران قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام شروع می‌کند؛ آنها در عنایات و عطایا مقدم بر حجّاج عرفاتند. **ثُمَّ قَالَ:** **يُخَالِطُهُمْ بِنَفْسِهِ (فِي نَفْسِهِ):**^۶ بعد حضرت صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بنفسه، با زائران مخلوط می‌شود. البته اگر بخواهیم این عبارت را با لفظ تبیین کنیم، از معنای خودش دور می‌شود؛ این حقیقت را نمی‌شود معنا کرد؛ فقط امام صادق علیه السلام است که شهادت بیان این حقیقت را دارد و اجازه دارد برای گفتن این حقایق با آن منصب ولایت عظمی و مطلقه‌ی خودش زبان باز کند. فرمودند: **يُخَالِطُهُمْ بِنَفْسِهِ!** خدا بنفسه با زائران قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام در روز عرفه مخلوط می‌شود. حالا این یعنی چه؟ خدا می‌داند! خدا که بیاید غیری نمی‌گذارد؛ هر چه هست نابود می‌شود؛ در کنار خدا غیری باقی نیست. گفت: غیرتش غیر در جهان نگذاشت. **لَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛**^۷ وقتی خدا بیاید، غیری باقی نمی‌گذارد. عبارت **يُخَالِطُهُمْ بِنَفْسِهِ،** یعنی چه؟ یعنی نفس اینها چه می‌شود؟ خدا می‌داند! این عبارت، عبارت عجیبی است. اینکه اهل علم ادب کردند و به باز کردن این عبارت زبان نگشودند، نشان‌دهنده‌ی فهیم بودن آنهاست. ادب ورزیدند؛ چون این عبارت مفهوم بسیار عجیبی را می‌رساند و جز امام معصوم کسی جرأت ندارد این حقیقت را به لفظ درآورد. ممکن است سالکی در مسیر سلوک، عارفی در مسیر معرفت، این حقیقت را در جان خودش وجدان کند؛ اما به محض اینکه بخواهد به لفظ درآورد، آن حقیقت از ناب بودن خودش درمی‌آید و شائبه‌ی چیزهایی را پیدا می‌کند که سزاوار نیست. این فقط امام معصوم است که حق دارد و می‌تواند در این حریم زبان به سخن بگشاید. **سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا**

۶. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۰؛ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۷. با اندکی تفاوت.

۷. سوره‌ی جن، آیه‌ی ۱۸.

عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ^۸ جز عباد مخلص خدا کسی حق و صف ندارد، زبان‌ها باید ادب کند و سخن نگوید؛ اما عباد مخلص خدا حق دارند بگویند و امام صادق علیه السلام عبد مخلص خدا به اذن الله پرده از این حقیقت برداشت و فرمود: کسی که در عرفه امام حسین علیه السلام را زیارت کند و موفق به زیارت مرقد مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام شود، **يُخَالِطُهُمُ [اللَّهُ] بِنَفْسِهِ**. امیدواریم خدا به ما بچشاند و به ما هم این ادب را بدهد که در صدد بازکردن این عبارت با فهم کوتاه خودمان نباشیم. ان شاء الله بچشیم و دم برنیاوریم. هنر این است که انسان به حقایق برسد و جایی که مأذون نیست، اظهار نکند؛ به دو دلیل، هم اینکه سر است و سر را نباید افشا کرد، این سر الله است و افشای سر خلاف ادب سلوک است.

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می و گفت راز پوشیدن کتمان سر از شروط حیاتی سلوک الی الله است. پس یکی به این اقتضا که ادب سلوک و ادب عبودیت اقتضا می‌کند که انسان سر محبوب را بر سر هر کوی و بازار افشا نکند و به لحاظ دوم اینکه وقتی بخواهد به لفظ درآید از خلوص خودش خارج می‌شود. دیدید که بعضی از عرفا زبان باز کردند و چیزهایی را گفتند که به آنها نقد وارد است؛ حالا به آنها شطحیات و ... می‌گویند. اگر ادب می‌کردند و چیزی نمی‌گفتند خیلی بهتر بود. زبان باز کردند و **إِنِّي أَنَا اللَّهُ، لَيْسَ فِي جُنَّتِي سِوَى اللَّهِ**^۹ یا **لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارٌ**^{۱۰} و امثال این چیزها را گفتند که خلاف ادب عبودیت است؛ نباید می‌گفتند؛ چون هم گفته‌شان غلط است، آنچه را گفتند غلط گفتند، چون وقتی به لفظ درمی‌آید از آن حقیقت دور و منحرف می‌شود، هم اگر چیزی را نشانت دادند اجازه نداری به هر کس بگویی؛ اجازه نداری برملا کنی. حالا می‌گویند این شطحیات در حال بیخودی از آنها سر می‌زده؛ ولی به هر تقدیر عارف کامل حال

۸. سوره‌ی صافات، آیات ۱۵۹ و ۱۶۰.

۹. هاشمی خویی، منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۱۹۸ و جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۲، ص ۱۵۰.

۱۰. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۴۴۰ و هاشمی خویی، منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۴۰۶.

بیخودی ندارد؛ او همیشه به خود است. همیشه در اوج مستی، هوشیار است؛ در اوج مستی مؤدب به آداب است. یادتان است که فرق بین عشق و محبت را یکبار توضیح داده‌ام؛ گفته‌ام چرا در مورد ائمه و اژه‌ی عشق نداریم؛ چون عشق مال وقتی است که محبت از ظرفیت وجودی شخص فراتر است، پس لبریز می‌شود و به بیرون ظهور پیدا می‌کند؛ کلافگی، حرف‌های عجیب و غریب زدن، حالات خاصی که حالات غیرمعقول است از عاشق سر می‌زند. ظرف وجودی عاشق کوچکتر از مظلوف است؛ لذا در او نمی‌گنجد و چنین کلافگی‌هایی از خودش نشان می‌دهد و چنین شطحیاتی از او سر می‌زند؛ اما انسانی که اهل کمال است و در اوجش اولیاء خدا، ظرف وجودیشان بیکرانه است. اقیانوس‌های عظیم شراب محبت الهی را در جان آنها بریزند ذره‌ای لبریز نمی‌کند؛ لذا از پیغمبر ﷺ و ائمه اهل بیت هیچ حالت‌های غیرمتعادل، کلافگی، شطح‌گویی و ... العیاذ بالله دیده نشده است. کسی که شطحیات می‌گوید، کسی که این‌گونه عبارات از او ظاهر می‌شود نشان می‌دهد ظرف وجودیش کوچک بوده، از خود بیخود شده و هوشیاریش را از دست داده است. عارف کامل کسی است که در اوج مستی، هوشیار و مؤدب به آداب است. لذا همه‌ی رفتارهای پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت معقول و سرشار از ادب در محضر پروردگار است و این‌گونه پراکنده‌گویی‌ها و کلافگی در آنها نمی‌بینیم. این را در بحث محبت مفصل اشاره کرده بودیم؛ لذا ان شاء الله خدا به انسان ظرفیت بدهد که اگر حقایقی را به او نشان دادند بتواند ادب را در هر مرتبه حفظ کند و سر محبوب را افشاء نکند؛ چون کسی که سر محبوب را افشاء کند از نظر محبوب می‌افتد و دیگر معلوم نیست سرهای بعدی را به او نشان دهند و اظهار کنند. خودش را محروم کرده است. اگر کسی چیزی دید دم برنیاورد. کتمان سر در مسیر سلوک خیلی مهم است؛ نباید اظهار کند. ولو خدا چیزی به او نشان داد، اظهار نکند و ادب بورزد و گمان هم نکند که حالا به اوج رسیده است؛ چون بعضی فکر می‌کنند وقتی چیزی نشانشان دادند دیگر همه‌ی وادی‌ها را طی کرده‌اند؛ خیر! این را بدانند که از حقایقی که اولیاء بزرگ خدا به آن واقفند تازه یک سر سوزن به او نشان داده‌اند. خدای ناکرده هم دچار غرور و ادعا نشود و هم ادب را حفظ کند. ان شاء الله.

✿ امام حسین علیه السلام مجرا و نهری بین خدا و خلق است. هر کس محاذی او شود، او را به بالا می برد. وقتی با امام حسین علیه السلام کارت اصلاح شد، عبادت هم تمام شد، دنیا هم تمام شد و به جای اصلی خودت رفته ای. (۱۹:۲۵)

امام حسین علیه السلام مجرا و نهری بین خدا و خلق است؛ فقط کافی است کسی خودش را در این نهر بیندازد؛ چون فرق جاده با نهر این است که وقتی در جاده پا گذاشتی تازه باید زحمت راه رفتن را هم بکشی؛ اما خودت را در نهر و رودخانه بینداز، لازم نیست دست و پا هم بزنی؛ جریان آب تو را می برد و به دریا می رساند. خدا علامه طباطبایی را رحمت کند؛ فرمود:

من خس بی سر و پایم که به سیل افتادم
او که می رفت مرا هم به دل دریا برد

امام حسین علیه السلام این است! امام حسین علیه السلام یک نهر جاری خروشان است؛ کافی است شما خودت را در آن بیندازی، جریان آب خودبه خود تو را می برد. خودت را تحویل امام حسین علیه السلام بده، دیگر بقیه اش با امام حسین علیه السلام. امام حسین علیه السلام تو را تا شهر توحید می برد؛ تا بیکرانه‌ی وادی توحید نائل می کند. فقط کافی است با امام حسین علیه السلام یک ملاقات کنی؛ یک بار نگاه حضرت به تو بیفتد و از جلوی نگاه حضرت فرار نکنی؛ تمام می شود. همین قدر که فرار نکنی و بگذاری یک نگاه به تو بیفتد؛ و خوش به حالت اگر نگاه تو هم، همزمان در چشم حضرت بیفتد. نگاه که در نگاه می افتد، خدا می داند که هیچ راه طی شده‌ای باقی نمانده است. دیدید در سفر کربلا امام حسین علیه السلام چه کرد؟ هیچ شرطی نگذاشت! یک نگاه اباعبدالله علیه السلام با زهیر بن قین عثمانی مذهب چه کرد. همین کسی که فرار می کرد و مواظب بود که با امام حسین علیه السلام در بین راه هم منزل نشود؛ پیک حضرت که آمد در رفتن درنگ کرد؛ زنش به او گفت: خجالت نمی کشی؟ پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله تو را خواسته! حالا یک قدم برو! همین زهیر وقتی خدمت اباعبدالله علیه السلام آمد، نگاهش به نگاه اباعبدالله علیه السلام افتاد و این نگاه با زهیر چه ها کرد! وقتی برگشت به زنش گفت: من دیگر حسینی شده‌ام! امام حسین علیه السلام همه‌ی خلق را نگاه می کند؛ امام

حسین علیه السلام که دریغ ندارد؛ ما هستیم که باید از جلوی دید امام حسین علیه السلام فرار نکنیم؛ خودمان را پشت حجابی نبریم و مخفی نکنیم؛ محروم نکنیم. نگاه حضرت به همه‌ی خلق است؛ حضرت رحمت‌الله‌الواسعه است؛ هیچ‌کس را از نگاه خودش محروم نکرده است. آنهایی که محرومند خودشان خود را محروم کرده‌اند، خودشان فرار کردند و خودشان خود را محجوب کردند. خودت را در معرض بگذار؛ ببین نگاه حضرت چه می‌کند و آن وقت سرت را بلند کن و ببین چه اتفاقی افتاده است؟ گرچه لحظه‌ی اول انسان روی سر بلند کردن ندارد. دیدید حرّ وقتی خدمت اباعبدالله علیه السلام رسید، همان جایی که راه را بر امام حسین علیه السلام بست، وقتی حضرت به او فرمودند: **ثَكَلْتُكَ أُمَّكَ!**^{۱۱} مادرت به عزایت بنشیند! او ادب کرد و گفت: به خدا قسم اگر مادر شما فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نبود، هرکس دیگری چیزی گفته بود، من جوابش را می‌دادم؛ ولی چه کنم که مادر شما فاطمه علیها السلام است. یکی دو چشمه ادب کرد. ظهر شد؛ حضرت خواستند نماز بخوانند؛ آمد و به لشکریانش گفت: ما هم می‌رویم در صف اصحاب اباعبدالله علیه السلام اقتدا می‌کنیم؛ با اینکه راه را بر امام حسین علیه السلام بسته بود و به جنگ حضرت آمده بود. دو سه چشمه ادب کرد؛ همان‌جا نگاه لطف اباعبدالله علیه السلام حرّ را گرفت تا دیدید که روز عا شورا چه کرد؟ سرلشکر سپاه یزیدی آن‌گونه آمد و خودش را تسلیم اباعبدالله علیه السلام کرد! آمد و به جبهه‌ی اباعبدالله علیه السلام پیوست. منتها وقتی خدمت حضرت رسید، اول از اسب پیاده نمی‌شد و اجازه خواست به میدان برگردد و جانش را فدا کند. حضرت فرمودند: نه تو مهمان ما هستی؛ حالا بیا پایین و کمی بنشین؛ آمد خدمت اباعبدالله علیه السلام نشست؛ اما سرش پایین بود و مرور می‌کرد؛ من باعث صحنه‌ی کربلا شدم؛ من راه را بر امام حسین علیه السلام بستم؛ من بین امام حسین علیه السلام و آب مانع ایجاد کردم؛ من امام حسین علیه السلام را مجبور کردم جایی خیمه بزند که به سادگی دسترسی به آب نداشته باشد؛ من مقصر این حوادثی هستم که

۱۱. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱۸؛ ابومخنف، وقعة الطف، ص ۱۷۱ و مقرّم، مقتل، ص ۱۸۸.

دارد رخ می‌دهد...^{۱۲} سرش را پایین انداخته بود و به اینها فکر می‌کرد؛ رو نداشت به حضرت نگاه کند؛ تا سرش پایین افتاد، حضرت فرمودند: **ارْفَعْ رَأْسَكَ يَا حُرّاً!**^{۱۳} سرت را بالا کن حرّاً! حالا موقع شرمندگی نیست؛ شرمندگی مال آن موقع بود؛ حالا آمدی به ما پیوستی؛ سرت را بالا کن! سرش را که بالا کرد، چشمش به چشم امام حسین علیه السلام افتاد و بعد دیدید چگونه رفت و جان باخت. همین قدر که خودمان را در محاذات حضرت قرار دهیم... نگاه رحمت بیکرانهای اباعبدالله علیه السلام احدی را محروم نگذاشته؛ وهب نصرانی، جوان مسیحی مذهب را هم می‌گیرد. رحمت رحمانیه‌ی حضرت حق فراگیر است؛ احدی را محروم نمی‌گذارد. امام حسین علیه السلام همه را نگاه می‌کند؛ منتها وقتی که طرف مقابل سرش را بالا کرد و نگاهش به چشم امام حسین علیه السلام افتاد، این دو نگاه که به هم دوخته شد، آن وقت رحمت رحیمی‌ی حضرت حق طلوع می‌کند. هر کس محاذی او شود او را بالا می‌برد. وقتی این‌گونه شد، کارت با امام حسین علیه السلام درست شد. **وقتی کارت با امام حسین علیه السلام اصلاح شد، عبادتت هم تمام شد؛ چون عبادت آمده تا ما را به عبودیت نائل کند؛ عبادت آمده تا ما را به موت نائل کند.** قرآن فرمود: **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**^{۱۴} پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسی و به موت نائل شوی. یقین، بیان دیگرش موت است. وقتی کارت با امام حسین علیه السلام اصلاح شد، دیگر عبادتت هم تمام شد. عبادت آمده بود تو را به مرتبه‌ی یقین برساند. نه اینکه نماز نمی‌خوانی و روزه نمی‌گیری؛ بلکه دیگر عمل تو تعبّد نیست؛ چون عبادت عملی است که فرد با زحمت و تکلف انجام می‌دهد. تعبّد با تکلف و زحمت و

۱۲. موسوعه الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۴۰۵: **قَالَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام : جَعَلْتُ فِدَاكَ! اَنَا صَاحِبُكَ الَّذِي حَبَسَكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَ جَعَجَعَ بِكَ وَ مَا ظَنَنْتُ اَنَّ الْقَوْمَ يَنْلُقُونَ مِنْكَ مَا ارَى، وَ اَنَا تَائِبٌ اِلَى اللّٰهِ تَعَالَى، فَهَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام : نَعَمْ، يَتُوبُ اللّٰهُ عَلَيْكَ، فَانْزِلْ. فَقَالَ: اَنَا لَكَ فَارِسًا خَيْرٌ مِنِّي لَكَ رَاجِلًا، وَ اِلَى التَّنْزُولِ يَصِيرُ آخِرُ اَمْرِي.**

۱۳. موسوعه الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۴۱۰: **فَنَزَلَ الْحُرُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ عَنْ ظَهْرِ جَوَادِهِ وَ طَاطَأَ رَأْسَهُ وَ جَعَلَ يُقْبَلُ يَدَ الْحُسَيْنِ وَ رَجُلَيْهِ وَ هُوَ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيدًا. فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام : اِرْفَعْ رَأْسَكَ يَا شَيْخُ! فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: يَا مَوْلَايَ! اَنَا الَّذِي مَنَعْتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ...**

۱۴. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.

تلاش انجام می‌شود؛ اما وقتی که کارت اصلاح شد و به موت نائل شدی، دیگر رفتارهای عبادی با زحمت از تو سر نمی‌زند. شما الآن نفس می‌کشید، هیچ احساس زحمت می‌کنید؟ آن رفتارهای عبادی، حالت طبیعی وجود تو می‌شود. به بیان دیگر عبادت به طاعت تبدیل می‌شود؛ یعنی عملی که با تکلف و تعبّد انجام می‌شد، حالا با طوع و رغبت انجام می‌شود. دیگر عبادت تمام شد. عبادت آنجایی بود که ریاضت و زحمت کشیدن، مجاهدت و سختی بر خود تحمیل کردن بود، خود را به زور وادار کردن بود، با کُره عمل را انجام دادن بود؛ این عبادت بود؛ اما وقتی که از مرحله‌ی موت عبور کردی، دیگر عبادتی به این معنا وجود ندارد؛ دیگر همه‌ی آن رفتارها به‌طور طبیعی از تو سر می‌زند. حالت طبیعی تو این می‌شود؛ نه اینکه به زور مجبوری خودت را وادار کنی. عبادت به طاعت تبدیل شد. طاعت بالاتر از عبادت است. طاعت یعنی عملی که با طوع و رغبت انجام می‌شود. عبادت یعنی عملی که انسان به زور خودش را وادار به انجامش می‌کند؛ خودش را به تکلف به انجامش وامی‌دارد؛ لذا وقتی با امام حسین علیه السلام کارت اصلاح شد؛ عبادتت هم تمام شد؛ چون دیگر به موت و یقین نائل شدی. به یقین و موت که نائل شدی، عبادتت تمام شد. **وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**؛ انتهای راه عبادت، یقین است. به یقین که رسیدی، دیگر طاعت است؛ عبادت نیست؛ دیگر با طوع و رغبت اعمال از تو صادر می‌شود. دنیا هم تمام شد؛ چون بعد از موت که دنیایی وجود ندارد؛ دنیا مال قبل از موت است. جذّابیت‌های دنیا مال قبل از موت است. وقتی کسی به موت رسید، جذّابیت‌های دنیا برایش وجود ندارد. صورت ظاهر هم شما جلوی یک مُرده لذیذترین غذاها را بگذارید، دهان مُرده آب می‌افتد؛ او مرد! تمام شد! جذّابیت‌های دنیوی دیگر روی او کار نمی‌کند. شهوات تمام شد؛ غضب تمام شد؛ لذا دنیا تمام شد. درست است که صورت ظاهر در دنیا زندگی می‌کند؛ اما فی الواقع در دنیا نیست. **صَحِبُوا**

الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى: ۱۵ اینها با بدنشان مصاحب دنیا هستند؛ اما روح‌هایشان آویخته در محلّ اعلی است.

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است سایه‌ای از آنها در دنیا بین خلق دارد عبور می‌کند و زندگی می‌کند؛ اما حقیقتشان جای دیگر است. آنها از دنیا عبور کردند؛ دنیا هم تمام شد. اگر کارت با امام حسین علیه السلام اصلاح شد، دنیا هم برای تمام شد؛ دیگر دنیا برای جذّابیت ندارد. دنیا نمی‌تواند ترمز سیر الی الله تو شود؛ تو را متوقف کند و به بیراهه بکشاند. جذّابیت دنیا رفت. جذّابیت دنیا قبل از موت است. بعد از موت دنیا نمی‌تواند روی انسان کاری بکند و چون این‌گونه شد به جای اصلی خودت هم برگشتی. مگر غیر از این است که **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، ۱۶ وقتی به موت نائل شدی، برگشتی. آمده بودی پایین، دوباره برگشتی سر جاییت. گفت:

پس عدم کردم چون ارغنون گویدم که انّا الیه راجعون به امام حسین علیه السلام که ملحق شدی، شهید شدی. محبّت اباعبدالله علیه السلام انسان را شهید می‌کند و وقتی شهید شدی تمام شد؛ سر جای اصلیت رفتی. شهید عندالله است؛ قرآن چقدر تأکید کرد: **لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ**؛ ۱۷ **لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ**؛ ۱۸ عند رب است؛ سر جای اصلی خودش برگشت. محبّت اباعبدالله علیه السلام شهیدش کرد. شهید که شد، سر جای اصلیش برگشت؛ **عِنْدَ رَبِّهِمْ**. شاید صورت ظاهرش زنده است و بین مردم راه می‌رود؛ اما او شهید شده و کارش تمام است. الآن آن طرف است؛ خلق فقط سایه‌ای از او اینجا می‌بینند. عشق اباعبدالله علیه السلام او را شهید

۱۵. سیّدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۳، ص ۴۹۷؛ ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۹۱؛ ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۷۱ و ابن حیون،

شرح الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۱.

۱۶. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۱۷. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

کرد. بنابراین وقتی که نگاهت به نگاه اباعبدالله علیه السلام افتاد، دلت طوری رفت که هر چه داشتی دادی. گفت:

دین و دل به یک دیدن باختیم و خرسندیم در قمار عشق ای جان کی بود پشیمانی؟
یک نگاهت به جمال اباعبدالله الحسین علیه السلام بیفتد همه را می دهی. گفت: هر که دلارام دید، از دلش آرام رفت. یک نگاه! سرت را بلند کن و نگاه کن! حضرت که دائم نگاهش به همه ی خلق دوخته است؛ منتظر است که آنها هم یک لحظه سرشان را بلند کنند تا این اتفاق بیفتد. از آن طرف دریغی نیست و بخلی نیست؛ اگر محرومی هست ناشی از این است که ما سرمان را بلند نمی کنیم؛ ما حواسمان جای دیگر است و چقدر زشت است که مولای انسان حواسش به انسان باشد و انسان حواسش جای دیگری باشد!

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشید شاید که نگاهی کند آگاه نباشید
این شاید نیست؛ حتماً او دارد نگاه می کند؛ اگر ما احساس نمی کنیم و بهره نمی بریم، مال این است که ما حواسمان جای دیگر است. خودمان را محاذات اباعبدالله علیه السلام قرار دهیم و از جلوی نگاه حضرت فرار نکنیم؛ نگاه حضرت کارش را می کند. ان شاء الله.

🌸 شخص بینایی در حرم امام حسین علیه السلام رو به ضریح داشت نماز می خواند. خادم حرم به او گفت: قبله این طرف نیست. او با اشاره به مرقد حضرت علیه السلام پا سخ داد: مو قبله؟ این قبله نیست؟ و چند بار تکرار کرد. (۳۵:۴۹)

شخص بینا، یعنی اهل بصیرت و دارای دید باطنی. ان شاء الله همه ی عزیزان به زیارت مرقد مطهر اباعبدالله علیه السلام مشرف شده اند و کسانی که مشرف نشده اند، امیدواریم خداوند هر چه سریع تر نصیبشان کند و آنها که مشرف شده اند، کراماً قسمتشان شود. دیده اید که در حرم خادمان به زوار خدمت می کنند. آن شخص داشت نماز می خواند؛ خادم فکر کرد او جهت قبله را اشتباه کرده و متوجه نیست

که دارد رو به ضریح نماز می خواند؛ آمد گفت: قبله این طرف نیست. او با اشاره به مرقد حضرت

پاسخ داد: مو قبله؟ یعنی این قبله نیست؟! مو قبله؟! مو قبله؟! چند بار تکرار کرد.

خادم تکانی خورد و عقب عقب رفت و ساکت شد. در افواه هم هست که وقتی حضرت

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه ظهور می کنند، قبله را به سمت کربلا برمی گردانند.

البته روایتی مبنی بر این مضمون نداریم؛ ولی در افواه مردم هست که بعد از ظهور، حضرت قبله را

به سمت کربلا برمی گردانند. این حرف معنای باطنی درستی دارد. آن شخصی که داشت نماز می خواند،

اهل بصیرت بود؛ بینا بود؛ چشمش به حقیقت باز بود؛ اما آن خادم اهل ادب ظاهری و آداب شرع بود.

این جمله را باید تبیین کنیم که مقصود چیست. نکته اول اینکه فرق است بین آنچه بر او سجده

می شود، آنچه در برابر او سجده می شود، با آن کسی که برای او و به خاطر او در مقام عبودیت سجده

می شود. قبله یعنی جهتی که انسان عبادتش را به آن سمت انجام می دهد. قبله جهت است؛ قبله، خدا

نیست. اگر رو به کعبه نماز می خوانیم، یعنی کعبه را عبادت می کنیم؟! کعبه جهت است؛ سمت و سو را

برای عبادت نشان می دهد. کعبه که خدا نیست. ما خدا را عبادت می کنیم و در جهت کعبه ایستاده ایم.

بنابراین اگر کسی جهتش قبر امام حسین علیه السلام بود، به این معنا نیست که امام حسین علیه السلام را عبادت

می کند. یا در عبارتی که قبلاً خواندیم، آن عالم بزرگ در حرم امام رضا علیه السلام ایستاده بود رو به ضریح

امام رضا علیه السلام نماز می خواند، کسی به او گفت: آقا قبله این طرف نیست؛ اشتباه ایستادید. گفت: همه ی

نمازهای یقینی که خوانده ام قربان همین اشتباه! لذا اگر کسی رو به ضریح امام رضا علیه السلام ایستاد، به این

معنا نیست که امام رضا علیه السلام را عبادت می کند.

قبله غیر از معبود است. قبله غیر از مسجود است. این را بفهمیم. این خشک مغزهای دور از فهم و

معرفت وهابی را کنار بگذارید که می گویند، شیعه به مهر سجده می کند و این مهر خدای او شده؛

شیعه بت پرست است. خب نادان! اگر سجده کردن بر مهر، عبادت مهر است؛ تو هم به قالی سجده

می‌کنی؛ پس تو هم قالی را عبادت می‌کنی! سجده کردن بر چیزی به معنای عبادت آن چیز نیست. بنابراین اگر من بر چیزی سجده کردم به این معنا نیست که دارم آن را عبادت می‌کنم. اگر به‌سوی چیزی هم عبادت کردم به این معنا نیست که آن را عبادت می‌کنم. ما به سمت قبله می‌ایستیم و خدا را عبادت می‌کنیم. قبله جهت توجّه به معبود است؛ نه خود معبود.

حال که قبله جهت توجّه به معبود است، وقتی می‌خواهیم به خدا توجّه کنیم، به سمت قبله می‌ایستیم. خدا در کعبه ننشسته که بگوییم رو به خدا می‌ایستیم. خدا که جای خاصی نیست. **أَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ**:^{۱۹} هر طرف رویت را بگردانی، آن طرف باز هم وجه‌الله است. خدا متمکن در یک مکان نیست که بگوییم رو به این مکان ایستاده‌ایم، رو به خداییم و اگر رویمان را از آن طرف برگردانیم، دیگر رو به خدا نیستیم. خدا همه‌جا هست؛ رویت را به هر طرف کنی، رو به خدا هستی. **أَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ**. پس رو به کعبه که می‌ایستی، نه به این معنا که رو به خدا ایستادی؛ رو به هر طرف بایستی، رو به خدا ایستادی. این سیصدوشصت درجه را به هر طرفش بگردی، رو به خدا ایستادی. سرت را رو به آسمان هم کنی، رو به خدا ایستادی. سرت را به اعماق زمین هم کنی، رو به خدا ایستادی. اینها عبارات معصومین علیهم‌السلام است. پس قبله غیر از خود معبود است. اگر کسی رو به ضریح امام حسین علیه‌السلام ایستاد و نماز خواند، نباید گفت دارد امام حسین علیه‌السلام را عبادت می‌کند. البته وظیفه‌ی ما در حال عموم، مراعات ادب شرع است. حالا کسانی در حالاتی خاص، برای خودشان احوالی دارند؛ ولی ما مکلفیم رو به قبله بایستیم. توصیه نمی‌کنم کسی رو به ضریح امام رضا علیه‌السلام یا رو به ضریح اباعبدالله علیه‌السلام بایستد و نماز بخواند. ما این را توصیه نمی‌کنیم؛ ولی این را گفتیم تا بفهمیم ماجرا چیست.

۱۹. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

پس قبله، جهت توجّه به معبود است. شما در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌گویید: **مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ:** کسی که خدا را قصد کند، به شما ائمه علیهم‌السلام توجّه می‌کند. این معنی قبله نیست؟! **مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ!** کسی که خدا را قصد می‌کند، وجهش را به سوی شما می‌گرداند؛ به شما توجّه می‌کند؛ به شما روی می‌آورد؛ این یعنی قبله! اگر به آیات تعیین قبله در قرآن مراجعه کنید، خواهید دید همین حقیقت را بیان می‌کند. از آیه‌ی ۱۴۲ در سوره‌ی بقره شروع می‌شود: **سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِعَ إِيمَانَكُمْ إِنْ اللَّهُ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳) قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴).** ماجرای تحوّل قبله از بیت‌المقدس به سوی کعبه و مسجدالحرام در همین آیات سوره‌ی بقره است. قبله در واقع جهت توجّه است که وقتی به سوی کعبه برگشت، معنادار بود. اصلاً چرا کعبه قبله شد؟ چرا کعبه در دین خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جهت توجّه به خدای متعال شد؟ کعبه چه منزلتی دارد؟ **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ.**^{۲۰} این اولین خانه برای چه ساخته شد؟ در این خانه چه کسی زندگی کرد؟ چه چیزی به این خانه منزلت داد؟ چه شد که این خانه لیاقت پیدا کرد که کعبه و قبله‌ی مسلمین شود؟ جز این است که محلّ تولّد امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود؟ کعبه بودن کعبه و اینکه در عبادت قبله‌گاه و جهت توجّه ماست برای این است که محلّ تولّد امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. ارزش کعبه به همین است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام کعبه را کعبه می‌کند؛ لذا ارزش قبله شدن پیدا می‌کند.

۲۰. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۹۶.

یعنی ولایت است که به قبله ارزش قبله بودن می‌دهد. ولایت، قبله‌ی حقیقی است؛ لذا در باطن هم همین است. قلبی که در آن ولایت اهل بیت علیهم‌السلام باشد، آن قلب، قبله است و همه‌ی وجود شخص باید به سوی آن قبله، عبادت کند. همه‌ی مراتب وجودی باید به سوی قبله‌ای که عبارت است از قلبی که اهل بیت علیهم‌السلام در آن حضور دارند، عبادت کنند. قبله‌گاه وجود انسان، قلب اوست که در آن، ولایت حضور دارد.

بنابراین چیز عجیبی نیست که آن فرد اهل بصیرت همین حقیقت باطنی را در رفتارش ظاهر کرده؛ یعنی می‌گوید، جهت توجّه من به خدا، امام حسین علیه‌السلام است. من با رو کردن به سمت امام حسین علیه‌السلام خدا را قصد می‌کنم. **مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ**. او امام حسین علیه‌السلام را به معنای مخلوق خدا، عبادت نمی‌کند؛ خدا را عبادت می‌کند؛ اما در آینده وجود امام حسین علیه‌السلام؛ و به سمت امام حسین علیه‌السلام می‌ایستد و خدا را عبادت می‌کند. این ایرادی ندارد؛ شرک نیست که کسی گمان کند به سمت ضریح اباعبدالله الحسین علیه‌السلام ایستاده، مشرک شده. بله، البته خلاف شریعت است. ادب شرع حکم می‌کند انسان به سمت مسجدالحرام بایستد. هر جا هم باشد، باید رویش را به سمت مسجدالحرام کند؛ یعنی به سمت زادگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

اما خواستم این حقیقت را بفهمیم که کسی تصوّر نکند این جمله، شرک‌آلود است و آن شخص که رو به ضریح ایستاده بود و نماز می‌خواند، داشت العیاذ بالله امام حسین علیه‌السلام را عبادت می‌کرد و شریک خدا قرار داده است؛ خیر، امام حسین علیه‌السلام را قبله‌ی خود قرار داده است. حالا پیرسیم، مو قبله؟ امام حسین علیه‌السلام قبله نیست؟ امام حسین علیه‌السلام جهت توجّه ما به خدا نیست؟ اگر فکر کنیم، می‌بینیم که آن شخص درست گفت. او با گفتن مو قبله، خادم را هم مؤدّب کرد. حال خادم می‌تواند بگوید، نه اینجا قبله نیست؟ اینجا جهت توجّه به خدا نیست؟ با رو آوردن به امام حسین علیه‌السلام رو به خدا نیوردی؟ دید نمی‌تواند چنین پاسخی دهد؛ لذا ادب کرد و کنار رفت.

این موضوع هم که در بعضی افواه هست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه در زمان ظهور، جهت قبله را به سمت کربلا برمی گردانند، در معنای باطنی واقعیت دارد. کعبه‌ای که مردم دور آن طواف می کردند و امام حسین علیه السلام را در کربلا تنها گذاشتند، چه ارزشی دارد؟ کعبه وقتی ارزش دارد که خانه‌ی ولایت است. کعبه ظهور، سمبل و ماکت است؛ یک نماد است؛ نماد ولایت است که وسط مسجد الحرام ساخته‌اند. حقیقت مؤمن دور امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گردد؛ بدن مؤمن هم دور زادگاه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گردد. حقیقت و دل مؤمن دور امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گردد. رو به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد؛ طواف او می‌کند؛ به سمت او توجه دارد. لذا کعبه را کعبه‌ی کربلایی می‌کند؛ یعنی قبله‌ها را قبله‌ی حسینی می‌کند؛ دل‌ها را متوجه اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌کند. جهت توجه خلق را جهت توجه به اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌کند. نه اینکه در صورت ظاهر، روایتی داشته باشیم که به مردم بگویند رو به مسجد الحرام نایستید؛ به سمت عراق و شهر کربلا برگردید و به سمت ضریح اباعبدالله علیه السلام نماز بخوانید. این نیست؛ بلکه روح حسینی را در کعبه می‌دمد تا کعبه ارزش پیدا کند. کعبه‌ی بدون امام حسین علیه السلام کعبه نیست. کعبه‌ی بدون امیرالمؤمنین علیه السلام کعبه نیست. اگر کعبه بیت‌الله است، [چون خانه‌ی ولی الله است]. این همه احادیث قدسی داریم که فرمود: **لَا يَسْعَى أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ**؛^{۲۱} نه همه‌ی کره‌ی زمین جا دارد که من خدا در آن بگنجم، نه آسمان‌های ملکوت و جبروت و لاهوت جا دارد من خدا در آن بگنجم. جایی که من خدا در آن می‌گنجم، قلب بنده‌ی مؤمنم است. پس بیت‌الله، قلب عبد مؤمن است. اگر به کعبه هم بیت‌الله می‌گویند به این خاطر است که ماکت و نمادی است که از قلب عبد مؤمن ساخته شده است. در قلب عبد مؤمن چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام در قلب اوست. لذا جان کعبه، ولایت است؛ کعبه‌ی بدون ولایت یک خانه‌ی خشت و گلی بی‌ارزش است.

۲۱. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۷ و هاشمی‌خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۹، ص ۴۰.

سی هزار نفر رو به کعبه نماز گزارند؛ شمشیر کشیدند؛ امام حسین علیه السلام و اصحابش علیهم السلام را از بین بردند. این کعبه چه ارزشی دارد؟! مگر عمر سعد وقتی دستور حمله داد، نگفت: **يا خَیْلَ اللهِ اِرْکَبی وَ بِالْحَنَّةِ اَبْشِرِ!**^{۲۲} ای لشکریان خدا سوار شوید و بشارت باد شما را به بهشت! امام سجاد علیه السلام فرمودند: **كُلُّ يَنْتَقِرُبُ اِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ:**^{۲۳} همه ی آن سی هزار نفر با ریختن خون امام حسین علیه السلام به سوی خدا تقرب می جستند! اینها رو به کعبه نماز نمی خواندند؟! کعبه ای که بشود رو به آن نماز خواند و امام حسین علیه السلام را هم شهید کرد، کعبه است؟! این، جهت توجه به خداست؟! این جنازه ی قبله است؛ نه خود قبله! کعبه وقتی کعبه است که خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام است. کعبه ی بدون امیرالمؤمنین علیه السلام کعبه نیست. آنچه وسط مسجد الحرام ساخته اند، ماکت است؛ اصلش قلب بنده ی مؤمن است. اگر فرمود: **طَهَّرَا بَيْتِي لِطَائِفَيْنِ وَ الْعَاكِفَيْنِ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ،**^{۲۴} خدا به ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام امر کرد که خانه ی مرا برای اهل رکوع و اهل سجود و طواف کنندگان تطهیر کنید، مقصود ماکتی بود که ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهم السلام در وسط مسجد الحرام ساختند؛ این ماکت و نماد دل است. لذا به آن گفتند: **بَيْتِي؛** والا خانه ی خشت و گلی که خانه ی خدا نیست. **قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ**^{۲۵}، **الْقَلْبُ حَرَمُ اللهِ؛**^{۲۶} لذا قلبی که در آن ولایت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام و محبت امام حسین علیه السلام و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، قبله ی حقیقی است. ماکت این قبله، کعبه می شود؛ منتها کعبه ای که در

۲۲. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۵۷؛ ابومخنف، وقعة الطف، ص ۱۹۳ و خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲۳. صدوق، امالی، ص ۴۶۲ و مقتل، ص ۱۵۶؛ موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۷، ص ۲۹۵ و ج ۹، ص ۵۷۹.

۲۴. سوره ی بقره، آیه ی ۱۲۵.

۲۵. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۲۳۰ و بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۲۶. شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۸۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵.

آن امیرالمؤمنین علیه السلام حضور دارد. کعبه‌ی بدون امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ نیست؛ یک خانه‌ی خشت و گلی است و هیچ ارزشی ندارد.

علی‌ای‌حال این مطلب را گفتم تا آن عبارت در ذهن ثقیل نباشد. نکات زیبا و عارفانه‌ای هم در آیات تحوّل قبله وجود دارد که وارد نمی‌شویم. خودتان به آیات سوره‌ی بقره مراجعه کنید؛ در تفاسیر و صحبت‌های اهل معرفت هم، در جمله جمله‌ی آیات تحوّل قبله نکات بسیار زیبایی وجود دارد.

❁ بسته شدن راه کربلا اثر کفران نعمتی است که مردم کردند. به خاطر دارم سال‌ها قبل، روزی که دولت عراق جلوی بازگشت زوآر ایرانی به کشورشان را گرفت، من در کربلا بودم و سری به حسینیه‌ای که در جوار حرم حضرت اباعبدالله علیه السلام بود و محل اقامت زوآر ایرانی بود، زدم. همه نگران و مضطرب، خواستار بازگشت به ایران بودند و از من می‌خواستند دعا کنم راه برگشته‌شان به ایران باز شود تا بتوانند نزد خانواده و کسب و کارشان بازگردند. در دلم گفتم ببین جهالت و قدرناشناسی تا کجاست که در کنار حرم امام حسین علیه السلام التماس می‌کنند راه باز شود و از کربلا بروند. همین کفران نعمت‌ها سبب شد که سال‌ها راه زیارت بسته شود. (۵۵:۴۷)

این مسأله مربوط به زمان حیات ظاهری حاج آقای دولابی رحمته الله علیه است؛ آن زمانی که راه کربلا ظاهرش بسته بود. همان‌طور که می‌دانید، سال‌های زیادی راه زیارت بسته بود. حسرت تشرّف به کربلای حسینی علیه السلام به دل خیلی از اهل ایمان ماند و جان دادند و از این عالم رفتند.

همین کفران نعمت‌ها سبب شد که سال‌ها راه زیارت بسته شود. البتّه شهدای جنگ ایران و عراق که به عشق امام حسین علیه السلام به میدان رفتند، یک مقدار جبران آن کفران نعمت‌ها را کرد. این بار که راه باز می‌شود، مواظب باشید اگر موقّق به رفتن به کربلا شدید، باز کفران

نعمت نکنید و بعد از عمری آرزوی زیارت امام حسین علیه السلام، از روز اول ورود به کربلا، در بازارها دنبال خرید و فروش نباشید.

این بی‌توجهی به نعم الهیه است؛ چون **شُكْرُ النَّعْمِ دَرُكُ النَّعْمِ**:^{۲۷} شکر نعمت این است که انسان قدر نعمتی را که خدا به او داده است، بداند. اگر داشته باشی، ولی قدرش را نشناسی، شاکر نیستی؛ کافری؛ نسبت به آن نعمت، کفران پیشه‌ای. انسان در کنار حرم اباعبدالله علیه السلام باشد و التماس کند که مثلاً حاج آقا دولابی! شما که مستجاب‌الدعوه‌ای، دعا کن که به نحوی راه باز شود و ما از کنار امام حسین علیه السلام برویم مثلاً در تجارت‌خانه‌مان مشغول تجارت شویم؟ در مغازه‌مان مشغول خرید و فروش شویم؟ کنار زن و بچه‌مان مشغول زندگی شویم؟ انسان التماس و دعا می‌کند که از کنار امام حسین علیه السلام برود؟! چقدر بی‌توجهی و قدرناشناسی است! فرمود: همین کفران راه را بست و حالا دوباره که راه باز می‌شود، مواظب باشید. حالا الحمدلله راه باز شده، به برکت خون همین شهدایی که به عشق اباعبدالله علیه السلام به جبهه رفتند و آن‌طور پاکبازانه جان دادند. به‌راستی حالا دیگر مواظب باشیم. نکند دوباره غفلت ما را بگیرد و کربلا که می‌رویم، نیت زیارت بازارهای کربلا و سوغات آوردن و خرید کردن در بازارهای کربلا را کرده باشیم! نمی‌گوییم سوغات نیاورید؛ نه، سوغات آوردن از سفر زیارتی خیلی خوب است. پولی هم که صرف خرید سوغات می‌کنید، جزء هزینه‌ی زیارتتان خدا به شما اجر می‌دهد. همه‌ی اینها درست؛ اما حواسمان جمع باشد که چه کار می‌کنیم. زیارت اباعبدالله علیه السلام تحت‌الشعاع خرید بازارمان قرار نگیرد که بگوییم این ساعت‌ها که بازار باز است، برویم خرید کنیم و وقتی بازار را بستند، به زیارت می‌رویم. چرا؟ چون دیگر بازار باز نیست؛ وگرنه، اگر بازار باز بود، باز هم زیارت نمی‌رفتیم. خدای ناکرده، این‌گونه نشود! الآن من می‌بینم متأسفانه این روحیه دوباره کمی دارد برمی‌گردد. مواظب باشیم؛ که اگر خدای ناکرده برگردد،

۲۷. از اقوال اهل معرفت.

دیگر معلوم نیست چند سال باید حسرت زیارت کربلا را بخوریم. این گونه نیست که وقتی باز شد، دیگر بنا بر این باشد که همیشه باز بماند. راه کربلای امام حسین علیه السلام در طول تاریخ همین طور بوده است؛ مدتی باز است و مدتی بسته. الآن هم که به عنایت خدای متعال راه باز شده است؛ فکر نکنید هر کاری بکنیم راه باز می ماند. فرمود: **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ!**^{۲۸} تعارف ندارد! حال، این صورت ظاهر بود، در جنبه‌ی باطنی هم همین را بدانیم. اگر راه ملاقات باطنی بر ما بسته است، اگر در خانه‌ی دل به زیارت دلدار نائل نیستیم، اگر حقیقت ولایت را در باطن زیارت نمی کنیم و نمی بینیم، این هم میوه و محصول کفران است. چون قدر حقیقت ولایت را نشناختیم، راه شهود باطنی ولایت بر ما بسته شده است. در زیارت باطنی، هیچ مکان خاصی شرط نیست و اصل زیارت، زیارت باطنی است؛ این است که شخص بتواند حقیقت حسینی را در باطن زیارت کند. گرچه زیارت کربلا و زیارت حائر حسینی و زیارت حرم و ضریح و مرقد مطهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام خدا می داند چقدر ارزش دارد؛ فوق تصور ماست؛ اما این تازه تنزیل است؛ حقیقت زیارت، زیارت باطنی است؛ این است که خود امام حسین علیه السلام را زیارت کنیم، نه مرقد امام حسین علیه السلام را؛ و خود امام حسین علیه السلام را در حرم دلت می توانی زیارت کنی. فرمودند: **قُبُورُنَا فِي قُلُوبِ مَنْ وَالَانَا:**^{۲۹} قبر ما اهل بیت در قلب اهل ولایت ماست. قبر حقیقی امام حسین علیه السلام در دل اهل محبت و عشق به ابا عبدالله الحسین علیه السلام است. زیارت واقعی را در باطن می شود کرد. حال، راه زیارت باطنی چرا بر ما بسته است؟ چرا موفق به زیارت باطنی نیستیم؟ چرا امام حسین علیه السلام را در باطن نمی بینیم؟ چرا نمی توانیم دیدارش کنیم؟ من برای خودم می گویم. ان شاء الله در جمع شما فراوان باشند افرادی که موفقند به این دیدار و ملاقات؛ ولی برای خودم می گویم؛ چرا محروم؟ به خاطر کفران نیست؟ به خاطر این نیست که ما قدر ولایت را نشناختیم؟ سرگرم دنیا شدیم؟ حواسمان

۲۸. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۷.

۲۹. حسن زاده آملی، هزارویک نکته، نکته‌ی ۷۵۹، ص ۶۰۸.

پرت شد؟ دل به دنیا سپردیم؟ به زرد و سرخ دنیا، به زر و زیور دنیا، به مقام و جاه دنیا، به رفاه و لذایذ دنیا دل سپردیم؟ حواسمان پرت شد؟ کفران نعمت، ما را از این دیدار باطنی محروم کرد. لذا اگر اهل توجه باشیم، قدر نعمت ولایت را بشناسیم، شکر نعمت ولایت را به جا آوریم، راه باز می شود؛ یعنی زیارت باطنی هم امکانپذیر می شود. همان طور که یک مقدار ایثار و خون دادن در راه اباعبدالله الحسین علیه السلام خواست تا راه زیارت ظاهری حضرت باز شود؛ در باطن هم باید این ایثار را بکنیم، باید از یکسری چیزهایمان در راه امام حسین علیه السلام بگذریم، به هر قیمتی که فروختند، بخریم. این نکته را در طول تاریخ دیده‌اید. متوکل عباسی دست قطع می کرد تا اجازه بدهد افراد به زیارت مرقد اباعبدالله علیه السلام بروند. افراد می رفتند و دستشان را می دادند. امسال می رفت دست چپش را می داد و سال دیگر دست راستش را هم می داد، برای اینکه بتواند به زیارت برود. ما از چه چیزمان حاضریم بگذریم؟ از رفاهمان، از راحتیمان، از پست و مقاممان حاضریم برای امام حسین علیه السلام بگذریم؟ اگر فردا حکم اخراجمان را بدهند، اموالمان را مصادره کنند، خودمان را زندان کنند، از چه چیزمان حاضریم بگذریم؟ فردا در جامعه ما را هُو کنند، با ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌های خبری و امثال آن آبرویمان را ببرند و حیثیت برایمان نگذارند، تا کجا به پای همراهی با امام حسین علیه السلام ایستاده‌ایم؟ اگر حاضریم اینها را بدهیم، یعنی قدرش را شناخته‌ایم؛ یعنی ارزش آنچه به دست می‌آوری را شناخته‌ای. می‌بینی می‌ارزد که جانت را هم بدهی، همه‌ی خانواده‌ات را هم بدهی، پست و مقامت را بدهی، پول و ثروتت را بدهی، آبرو و حیثیتت را بدهی، هر چه داری بدهی.

وَ أَيُّمُّتُ الْعِيَالِ لِكَيْ أَرَاكَ

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَ

لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سَوَاكَ ۳۰

وَلَوْ قَطَّعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبَا

۳۰. حائری محلاتی، معراج‌المحبّه (لهوف منظوم) ص ۹۸؛ این ابیات زبان حال امام است در مرتبه‌ای از این مقتل.

همه‌ی خلق و هرچه را هست در راه عشق تو ترک کردم. زن و بچه‌ام را هم در راه وصال و دیدار تو به خاک یتیمی نشاندم. اگر در راه عشقت قطعه قطعه‌ام کنی، دل من به سوی جز تو پر نمی‌کشد. اگر در راه امام حسین علیه السلام این‌گونه شدیم، قدر امام حسین علیه السلام را در حدّ فهم خودمان شناخته‌ایم و شاکر شده‌ایم. آن موقع راه باز می‌شود. بنابراین اگر راه زیارت باطنی هم مسدود است، به دلیل کفران نعمت است. امیدوارم خدا ما را شاکر قرار دهد و قدر آن نعمت را بشناسیم تا راه به رویمان باز شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ